

رابطه صفات پنج‌عاملی شخصیت و انعطاف‌پذیری شناختی: با توجه به نقش میانجی عواطف مثبت و منفی

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۱۰/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲

تاریخ چاپ اولیه: ۱۴۰۵/۰۳/۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱۴۰۵/۰۹/۰۱

چکیده

هدف این پژوهش بررسی نقش میانجی عواطف مثبت و منفی در رابطه بین صفات پنج‌عاملی شخصیت و انعطاف‌پذیری شناختی در دانشجویان بود. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-همبستگی با رویکرد تحلیل مسیر بود. جامعه آماری شامل دانشجویان دانشگاه تبریز در سال تحصیلی ۱۴۰۴ بود که از میان آن‌ها ۳۳۱ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند و پس از حذف داده‌های ناقص، تحلیل نهایی بر روی ۳۱۶ نفر انجام شد. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه پنج‌عاملی شخصیت نئو (NEO-FFI)، پرسشنامه انعطاف‌پذیری شناختی (CFI) و مقیاس عاطفه مثبت و منفی (PANAS) بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS-27 و AMOS-24 و با روش تحلیل مسیر و بوت‌استرپ مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که برون‌گرایی، گشودگی به تجربه و روان‌رنجورخوبی اثر مثبت معنادار و توافق‌پذیری اثر منفی معنادار بر انعطاف‌پذیری شناختی دارند ($p < 0.05$). همچنین عاطفه مثبت اثر مثبت و عاطفه منفی اثر منفی معناداری بر انعطاف‌پذیری شناختی داشتند. تحلیل میانجی‌گری نشان داد که عاطفه مثبت در رابطه بین برون‌گرایی و انعطاف‌پذیری شناختی نقش میانجی مثبت ایفا می‌کند، در حالی که عاطفه منفی در روابط بین روان‌رنجورخوبی، برون‌گرایی و وظیفه‌شناسی با انعطاف‌پذیری شناختی نقش میانجی معنادار دارد ($p < 0.05$). شاخص‌های برازش مدل نیز حاکی از برازش مطلوب مدل ساختاری بودند. یافته‌ها نشان دادند که صفات شخصیتی از طریق مسیرهای هیجانی متفاوت بر انعطاف‌پذیری شناختی اثر می‌گذارند و عواطف مثبت و منفی به‌عنوان سازوکارهای میانجی کلیدی در این روابط عمل می‌کنند.

کلیدواژگان: صفات پنج‌عاملی شخصیت، انعطاف‌پذیری شناختی، عاطفه مثبت، عاطفه منفی،

تحلیل مسیر

HEALTH PSYCHOLOGY AND
BEHAVIORAL DISORDERS

روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری



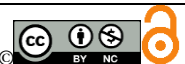
ایمن علی جاسم^۱، زینب خانجانی^{۲*}، خلیل اسماعیل پور^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
۲. استاد، گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول:

Dr.khanjaani@gmail.com

شیوه استناددهی: جاسم، ایمن علی، خانجانی، زینب، و اسماعیل پور، خلیل. (۱۴۰۵). رابطه صفات پنج‌عاملی شخصیت و انعطاف‌پذیری شناختی: با توجه به نقش میانجی عواطف مثبت و منفی. *روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری*، ۴(۵)، ۱-۱۴.



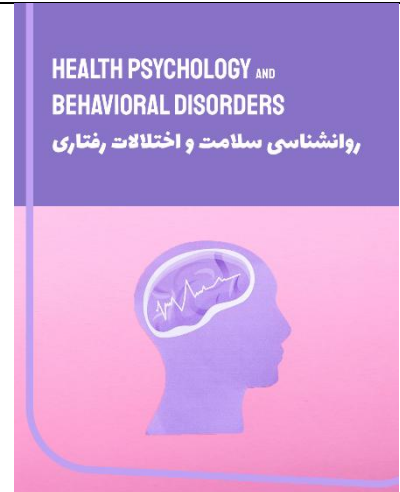
The Relationship Between Big Five Personality Traits and Cognitive Flexibility: The Mediating Role of Positive and Negative Affect

Submit Date: 2026-01-12	Revise Date: 2026-04-26	Accept Date: 2026-05-02	Initial Publish Date: 2026-05-26	Final Publish Date: 2026-11-22
----------------------------	----------------------------	----------------------------	-------------------------------------	-----------------------------------

Abstract

This study aimed to examine the mediating role of positive and negative affect in the relationship between Big Five personality traits and cognitive flexibility among university students. This research employed a descriptive-correlational design using path analysis. The statistical population consisted of students from the University of Tabriz in the 2025 academic year. A total of 321 participants were selected through multistage cluster sampling, and after data screening, 316 cases were included in the final analysis. Data collection instruments included the NEO Five-Factor Inventory (NEO-FFI), Cognitive Flexibility Inventory (CFI), and Positive and Negative Affect Schedule (PANAS). Data were analyzed using SPSS-27 and AMOS-24 through path analysis and bootstrap procedures. Results indicated that extraversion, openness to experience, and neuroticism had significant positive effects, while agreeableness had a significant negative effect on cognitive flexibility ($p < 0.05$). Positive affect showed a significant positive effect, whereas negative affect showed a significant negative effect on cognitive flexibility. Mediation analysis revealed that positive affect significantly mediated the relationship between extraversion and cognitive flexibility. Additionally, negative affect significantly mediated the relationships between neuroticism, extraversion, and conscientiousness with cognitive flexibility ($p < 0.05$). Model fit indices confirmed an acceptable structural model fit. The findings suggest that personality traits influence cognitive flexibility through distinct emotional pathways, with positive and negative affect functioning as key mediating mechanisms.

Keywords: *Big Five personality traits, cognitive flexibility, positive affect, negative affect, path analysis*



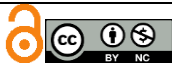
Aymen Ali Jasim¹, Zeynab Khanjani^{2*},
Khalil Esmailpour²

1. PhD Student, Department of Psychology, Faculty of Psychology and Education, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

2. Professor, Department of Psychology, Faculty of Psychology and Education, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

*Corresponding Author's Email:
Dr.khanjaani@gmail.com

How to cite: Jasim, A. A., Khanjani, Z., & Esmailpour, Kh. (2026). The Relationship Between Big Five Personality Traits and Cognitive Flexibility: The Mediating Role of Positive and Negative Affect. *Health Psychology and Behavioral Disorders*, 4(5), 1-14.



انعطاف‌پذیری شناختی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی کارکردهای اجرایی، نقشی اساسی در سازگاری فرد با شرایط متغیر محیطی، حل مسئله، تصمیم‌گیری و تنظیم رفتار ایفا می‌کند. این سازه به توانایی فرد در تغییر راهبردهای ذهنی، جابه‌جایی میان دیدگاه‌های مختلف و تولید پاسخ‌های متنوع در مواجهه با موقعیت‌های پیچیده اشاره دارد (Almutawa et al., 2025). در سال‌های اخیر، اهمیت انعطاف‌پذیری شناختی در حوزه‌های مختلف از جمله آموزش، سلامت روان و عملکرد حرفه‌ای به‌طور گسترده مورد توجه قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که این توانایی به‌عنوان یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های کلیدی موفقیت تحصیلی، تفکر انتقادی و سازگاری روانشناختی شناخته می‌شود (Orakci & Khalili, 2025). از سوی دیگر، شواهد نشان می‌دهد که نقص در این توانایی با پیامدهایی نظیر اضطراب، افسردگی، و راهبردهای مقابله‌ای ناکارآمد مرتبط است (Tekin et al., 2023).

در همین راستا، پژوهشگران به دنبال شناسایی عوامل فردی مؤثر بر انعطاف‌پذیری شناختی بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری برای تبیین تفاوت‌های فردی در این حوزه، مدل پنج‌عاملی شخصیت است که شامل روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی، گشودگی به تجربه، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی می‌باشد (Angelini, 2023). این مدل به‌عنوان یکی از جامع‌ترین و معتبرترین مدل‌های شخصیت، به‌طور گسترده برای بررسی روابط میان ویژگی‌های شخصیتی و فرایندهای شناختی و رفتاری مورد استفاده قرار گرفته است (Zell & Lesick, 2022). مطالعات متعدد نشان داده‌اند که صفات شخصیتی با الگوهای خاصی از پردازش شناختی و هیجانی مرتبط هستند؛ به‌عنوان مثال، گشودگی به تجربه با خلاقیت و انعطاف‌پذیری شناختی، وظیفه‌شناسی با خودتنظیمی و روان‌رنجورخویی با واکنش‌پذیری هیجانی بالا ارتباط دارد (Armstrong et al., 2024).

با این حال، یافته‌های تجربی درباره رابطه مستقیم بین صفات پنج‌عاملی شخصیت و انعطاف‌پذیری شناختی همواره یکدست نبوده است. برخی مطالعات نشان داده‌اند که تنها برخی از صفات، مانند برون‌گرایی و گشودگی به تجربه، به‌طور معناداری با انعطاف‌پذیری شناختی مرتبط هستند، در حالی که سایر صفات چنین رابطه‌ای را نشان نمی‌دهند (Quarles et al., 2025). این ناهمگونی در نتایج، پژوهشگران را به سمت بررسی مکانیسم‌های واسطه‌ای سوق داده است که می‌توانند این روابط را تبیین کنند. در این میان، رویکردهای جدید بر این نکته تأکید دارند که صفات شخصیتی به‌صورت مستقیم بر عملکرد شناختی اثر نمی‌گذارند، بلکه از طریق فرایندهای هیجانی و ارزیابی‌های شناختی این تأثیر را اعمال می‌کنند (Sacchi & Dan-Glauser, 2025).

یکی از مهم‌ترین این فرایندهای واسطه‌ای، عاطفه یا حالات هیجانی است. عاطفه به تجربه آگاهانه احساسات اشاره دارد که می‌تواند در قالب دو بعد اصلی عاطفه مثبت و عاطفه منفی بررسی شود (Abitante et al., 2024). عاطفه مثبت شامل هیجان‌اتی نظیر شادی، اشتیاق و انرژی است که معمولاً با گسترش دامنه توجه، افزایش خلاقیت و پردازش انعطاف‌پذیر اطلاعات همراه است (Fredrickson, 2004). در مقابل، عاطفه منفی شامل هیجان‌اتی نظیر اضطراب و غم است که اغلب با تمرکز محدودتر و پردازش تحلیلی‌تر اطلاعات همراه می‌باشد (Asici et al., 2020).

نظریه «گسترش و ساخت» فردریکسون بیان می‌کند که هیجان‌ات مثبت موجب گسترش دامنه توجه و تفکر شده و منابع شناختی و روانشناختی فرد را در بلندمدت تقویت می‌کنند (Fredrickson, 2013). بر این اساس، عاطفه مثبت می‌تواند به‌عنوان عاملی تسهیل‌کننده برای انعطاف‌پذیری شناختی عمل کند. در مقابل، اگرچه عاطفه منفی معمولاً با کاهش انعطاف‌پذیری شناختی همراه دانسته می‌شود، اما شواهد جدید نشان می‌دهد که در برخی شرایط، این نوع عاطفه می‌تواند موجب افزایش توجه، تحلیل دقیق‌تر اطلاعات و در نتیجه بهبود برخی جنبه‌های کنترل شناختی شود (Shields et al., 2016).

از منظر نظریه‌های تعامل شناخت و هیجان، این دو حوزه به‌طور جدایی‌ناپذیری با یکدیگر مرتبط هستند و هیجان‌ات می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در هدایت فرایندهای شناختی ایفا کنند (Nejati, 2025). در این چارچوب، صفات شخصیتی با الگوهای خاصی از تجربه

هیجانی همراه هستند؛ به‌عنوان مثال، روان‌رنجورخویی با عاطفه منفی بالا و برون‌گرایی با عاطفه مثبت مرتبط است (Donovan et al., 2025). همچنین، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که ویژگی‌های شخصیتی از طریق تنظیم هیجان بر پیامدهای شناختی اثر می‌گذارد (Hasani et al., 2024).

مطالعات تجربی نیز از نقش میانجی عاطفه در رابطه بین شخصیت و شناخت حمایت کرده‌اند. برای نمونه، نشان داده شده است که حالات هیجانی می‌تواند رابطه بین صفات شخصیتی و پیامدهای رفتاری و شناختی را تعدیل یا میانجی‌گری کنند (Letzring & Adamcik, 2015). همچنین پژوهش‌ها حاکی از آن است که انعطاف‌پذیری شناختی خود می‌تواند به‌عنوان یک سازوکار واسطه‌ای در ارتباط بین ویژگی‌های شخصیتی و پیامدهای عملکردی عمل کند (Ozgen & Tangor, 2022).

با وجود این، بخش قابل توجهی از تحقیقات موجود یا صرفاً بر روابط مستقیم میان صفات شخصیتی و انعطاف‌پذیری شناختی تمرکز کرده‌اند یا عاطفه را به‌عنوان پیامد بررسی نموده‌اند، نه به‌عنوان یک متغیر میانجی. این در حالی است که شواهد نشان می‌دهد عاطفه مثبت و منفی می‌توانند به‌طور همزمان و در تعامل با یکدیگر بر فرایندهای شناختی تأثیر بگذارند (Abitante et al., 2024). علاوه بر این، پژوهش‌های اندکی به بررسی همزمان نقش میانجی هر دو بعد عاطفه در رابطه بین صفات پنج‌عاملی و انعطاف‌پذیری شناختی پرداخته‌اند، که این امر نشان‌دهنده وجود یک خلأ مهم در ادبیات پژوهشی است.

از سوی دیگر، بررسی‌های انجام‌شده در بافت‌های دانشگاهی نشان می‌دهد که انعطاف‌پذیری شناختی نقش مهمی در توانایی‌های تحصیلی، پژوهشی و حل مسئله دانشجویان ایفا می‌کند (Almutawa et al., 2025). همچنین ارتباط بین انعطاف‌پذیری شناختی و متغیرهایی مانند خلاقیت و تفکر و اگر مورد تأیید قرار گرفته است (Najafali Ghandehari et al., 2022). در نتیجه، شناخت عوامل تعیین‌کننده این سازه می‌تواند پیامدهای کاربردی مهمی در حوزه آموزش و مداخلات روانشناختی داشته باشد.

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه صفات شخصیتی و عاطفه هر دو به‌طور جداگانه با انعطاف‌پذیری شناختی مرتبط هستند، اما درک دقیق نحوه تعامل این متغیرها و مسیرهای اثرگذاری آن‌ها نیازمند بررسی مدل‌های یکپارچه است. به‌ویژه، نقش میانجی عاطفه مثبت و منفی به‌عنوان سازوکارهای انعطاف‌پذیرتر نسبت به صفات شخصیتی، می‌تواند بینش‌های مهمی برای طراحی مداخلات روانشناختی فراهم آورد (Heppt et al., 2025).

بنابراین، پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین صفات پنج‌عاملی شخصیت و انعطاف‌پذیری شناختی با در نظر گرفتن نقش میانجی عواطف مثبت و منفی انجام شد.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر توصیفی-همبستگی از نوع تحلیل مسیر بود. جامعه آماری این پژوهش کلیه دانشجویان دانشگاه تبریز در سال تحصیلی ۱۴۰۴ بودند. برای تعیین حجم نمونه از نظر کلاین (۲۰۲۳) استفاده شد که حداقل حجم نمونه ۱۲ تا ۲۰ نفر برای هر متغیر بود، اما به دلیل جبران افت آزمودنی‌ها به ۳۲۱ نفر افزایش یافت. نمونه‌گیری به روش تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای صورت گرفت. پس از تکمیل پرسشنامه‌ها تعداد ۵ شرکت‌کننده به دلیل تکمیل پرسشنامه‌های ناقص از تحلیل کنارگذاشته شدند. معیارهای ورود به پژوهش شامل: داوطلب شرکت در پژوهش، دانشجو بودن، حداقل سن ۱۸ و حداکثر ۵۰ سال، آگاهی از اهداف پژوهش و رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش بود. از جمله معیارهای خروج از پژوهش می‌توان به تکمیل ناقص پرسشنامه‌ها و پاسخ یکسان به سؤالات مختلف اشاره کرد. جهت رعایت ملاحظات اخلاقی به تمام شرکت‌کنندگان اطمینان داده شد که اطلاعات آن‌ها محرمانه بوده و به‌صورت جمعی تحلیل خواهند شد و در هر بخش از پژوهش می‌توانستند از ادامه پژوهش انصراف دهند.

¹.Kline

مقیاس شخصیتی نئو (NEO-FFI): این مقیاس نسخه کوتاه‌شده‌ای از پرسشنامه فرم بلند نئو ۲۴۰ گویه‌ای است که توسط کاستا و مک‌کری (۱۹۸۵) تدوین شد و نسخه کوتاه شده آن در سال معرفی گردید. این پرسشنامه شامل ۶۰ گویه است و پنج عامل اصلی شخصیت شامل روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی، گشودگی به تجربه، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی را اندازه‌گیری می‌کند. هر یک از پنج عامل شخصیت (روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی، گشودگی به تجربه، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی) شامل ۱۲ گویه است که بر اساس مقیاس لیکرت پنج‌درجه‌ای از ۰ (کاملاً مخالفم) تا ۴ (کاملاً موافقم) نمره‌گذاری می‌شود. دامنه نمرات هر عامل بین ۰ تا ۴۸ است و نمره بالاتر نشان‌دهنده شدت بیشتر آن صفت شخصیتی می‌باشد. در مطالعه اصلی کاستا و مک‌کری (۱۹۸۵)، ضرایب آلفای کرونباخ برای پنج عامل شخصیت به ترتیب برای روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی، گشودگی به تجربه، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی ۰/۸۶، ۰/۸۷، ۰/۷۳، ۰/۶۸ و ۰/۸۱ گزارش دادند. همچنین همبستگی بالای نمرات فرم کوتاه با نسخه کامل از ۰/۷۵ تا ۰/۹۲ بود که نشان‌دهنده روایی ملاکی مناسب این ابزار است. در ایران روشن چسلی و همکاران (۱۳۸۵) در پژوهش خود آلفای کرونباخ را به ترتیب برای روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی، گشودگی به تجربه، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی ۰/۷۹، ۰/۷۲، ۰/۶۵، ۰/۷۰ و ۰/۷۲ بدست آوردند. روایی سازه این مقیاس از طریق تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد که بار عاملی برای تمام خرده‌مقیاس‌ها در دامنه ۰/۴۲ تا ۰/۷۸ قرار داشت که نشان‌دهنده روایی سازه قابل قبول است. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای خرده‌مقیاس‌های روان‌رنجورخویی (۰/۷۹)، برون‌گرایی (۰/۷۷)، گشودگی به تجربه (۰/۶۹)، توافق‌پذیری (۰/۷۰) و وظیفه‌شناسی (۰/۷۵) بدست آمد.

مقیاس انعطاف‌پذیری شناختی^۲ (CFI): این پرسشنامه توسط دنیس^۳ و همکاران (۲۰۱۰) ساخته شده است و یک ابزار خود گزارشی کوتاه ۲۰ گویه‌ای است که یک نمره کلی بدست می‌دهد و با توجه به سه جنبه‌ی انعطاف‌پذیری شناختی شامل میل به درک موقعیت‌های سخت به عنوان موقعیت‌های قابل کنترل، توانایی درک چندین توجیه جایگزین برای رویدادهای زندگی و رفتار انسانها، و توانایی ایجاد چندین راه حل جایگزین برای موقعیت‌های سخت ساخته شده است. این مقیاس در یک طیف لیکرت ۷ درجه (کاملاً مخالفم = ۱ تا کاملاً موافقم = ۷) نمره‌گذاری می‌شود. این پرسشنامه در کار بالینی و غیربالینی و برای ارزیابی میزان پیشرفت فرد در ایجاد تفکر انعطاف‌پذیر به کار می‌رود. دنیس و همکاران (۲۰۱۰) روایی این پرسشنامه را از طریق همبستگی این پرسشنامه با پرسشنامه افسردگی بک را ۰/۳۹- و مقیاس انعطاف‌پذیری شناختی مارتین ۰/۷۵ ذکر کردند. این پژوهشگران همسانی درونی این پرسشنامه را به روش آلفای کرونباخ، برای کل مقیاس، ادراک کنترل و ادراک گزینه‌های مختلف به ترتیب ۰/۹۱، ۰/۹۱، ۰/۸۴ به دست آوردند. در ایران کهندانی و ابوالمعانی الحسینی (۱۳۹۶) ضریب آلفای کرونباخ را برای کل مقیاس، خرده مقیاس حل مسئله و کنترل‌پذیری به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۷۷ و ۰/۸۱ به دست آوردند. همچنین این پژوهشگران روایی همگرایی این مقیاس را از طریق همبستگی با پرسشنامه افسردگی بک ۰/۶۲- گزارش کردند. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس حاضر ۰/۸۹ بدست آمد.

مقیاس عاطفه مثبت و منفی^۴ (PANAS): برای سنجش عاطفه مثبت و منفی از پرسشنامه عاطفه مثبت و منفی واتسون^۵ و همکاران (۱۹۸۸) استفاده می‌شود. در این مقیاس ۲۰ گویه وجود دارد که شامل دو مقوله عاطفه مثبت و منفی (۱۰ گویه عاطفه مثبت و ۱۰ گویه عاطفه منفی) می‌باشد، و در قالب کلمات مطرح شده است و نظر تکمیل‌کننده در مورد این احساسات، در چهار بعد گذشته، حال، آینده و به طور کلی، در یک مقیاس ۵ درجه‌ای (۱=خیلی کم تا ۵=خیلی زیاد) ارزیابی می‌شود. حداقل و حداکثر نمره در هر یک از زیر مقیاس‌های این مقیاس به ترتیب ۱۰ و ۵۰ می‌باشد. اعتبار و پایایی این مقیاس در پژوهش‌های مختلف تأیید شده است. سازندگان اصلی ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس را برای عاطفه مثبت ۰/۹۰ و برای عاطفه منفی ۰/۸۷ گزارش دادند. روایی همگرایی این مقیاس را از طریق همبستگی با پرسشنامه

1. Costa & McCrae

2. Cognitive Flexibility Inventory

3. Dennis

4. positive and negative affect scale

5. Watson

افسردگی برای عاطفه منفی ۰/۵۸ و برای عاطفه مثبت ۰/۵۶- گزارش کردند. همچنین در پژوهش بخشی پور و دژکام (۱۳۸۵) آلفای کرونباخ این پرسشنامه برای عاطفه مثبت ۰/۸۷ و برای عاطفه منفی ۰/۸۸ بود که حاکی از ثبات درونی آن می‌باشد. روایی این مقیاس را از طریق روایی سازه با تایید دو عامل عاطفه مثبت و عاطفه منفی بدست آوردند که روی هم ۴۵ درصد از واریانس کل را تبیین کردند. در این تحقیق ضریب آلفای کرونباخ برای عاطفه مثبت ۰/۸۸ و برای عاطفه منفی ۰/۸۶ بدست آمد.

داده‌های پژوهش به روش تحلیل مسیر و با استفاده از نرم افزارهای SPSS نسخه ۲۷ و AMOS نسخه ۲۴ تحلیل شد.

یافته‌ها

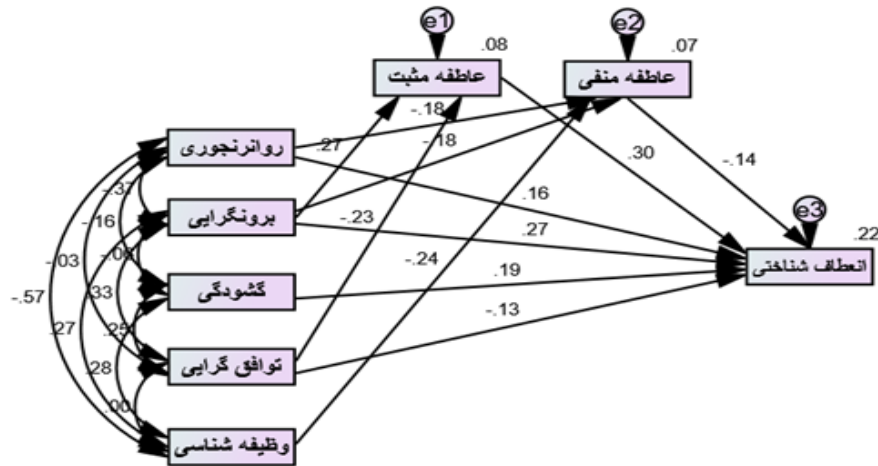
نمونه پژوهش شامل ۳۲۱ شرکت کننده بود. ۵ نفر از آن‌ها طی فرآیند پالایش داده‌ها از نمونه اولیه کنار گذاشته شدند؛ بنابراین نمونه نهایی مربوط به ۳۱۶ نفر است. از این تعداد ۱۶۱ نفر (۵۰/۹) پسر و ۱۵۵ نفر (۴۹/۱) دختر بودند. ۹۴ نفر کمتر از ۲۵ سال (۲۹/۷)، ۱۸۶ نفر بین ۲۶ تا ۳۵ سال (۵۷/۶)، و ۴۰ نفر بین ۳۶ تا ۵۰ سال (۱۲/۷) داشتند. همچنین ۱۹۶ نفر (۶۲ درصد) دارای مدرک کارشناسی، ۸۸ نفر (۲۸ درصد) کارشناسی ارشد و ۳۲ نفر (۱۰ درصد) دکتری بودند. جدول ۱ ماتریس همبستگی، میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۱. ماتریس همبستگی، میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
							۱	۱- روان رنجورخویی
						۱	-۰/۳۷**	۲- برون گرایی
					۱	-۰/۰۶	-۰/۱۶**	۳- گشودگی به تجربه
				۱	۰/۲۵**	۰/۳۴**	-۰/۲۸**	۴- توافق پذیری
			۱	۰/۲۰**	۰/۲۸**	۰/۲۷**	-۰/۵۷**	۵- وظیفه شناسی
		۱	۰/۱۴*	-۰/۱۴*	-۰/۱۳	۰/۱۹**	-۰/۱۴**	۶- عاطفه مثبت
	۱	-۰/۳۸**	-۰/۱۹**	-۰/۰۲*	-۰/۰۵	-۰/۱۸**	-۰/۲۶**	۷- عاطفه منفی
۱	-۰/۳۰**	۰/۳۸**	۰/۰۳	-۰/۱۳**	۰/۰۸**	۰/۲۴**	-۰/۰۸	۸- انعطاف پذیری شناختی
۱۰۰/۱۳	۲۲/۰۴	۳۴/۹۳	۲۶/۷۴	۲۷/۰۱	۲۷/۷۵	۲۵/۸۱	۲۵/۹۶	میانگین
۱۶/۲۰	۶/۲۶	۶/۲۷	۷/۸۰	۴/۳۲	۵/۴۹	۵/۸۶	۵/۸۹	انحراف استاندارد
-۰/۱۷	۰/۶۱	۰/۰۵	۰/۶۶	-۰/۱۷	۰/۶۷	۰/۱۷	-۰/۰۳	کجی
-۰/۳۵	۰/۱۸	-۰/۵۴	-۰/۱۴	۰/۴۴	۰/۱۱	-۰/۱۹	-۰/۱۱	کشیدگی

* P < ۰/۰۵ ** P < ۰/۰۱

مندرجات جدول ۲ نشان می‌دهد که بین متغیر برون گرایی، گشودگی به تجربه (۰/۲۴)، توافق پذیری (۰/۰۸) با انعطاف پذیری شناختی (۰/۱۳)- در پژوهش حاضر، همبستگی وجود دارد. همچنین بین عاطفه مثبت (۰/۳۸) و عاطفه منفی (-۰/۳۰) با انعطاف پذیری شناختی رابطه معناداری وجود دارد. در ادامه جهت برازش مدل اندازه گیری شده با مدل نظری، از روش تحلیل مسیر استفاده شد. در این راستا مقادیر چولگی و کشیدگی حاکی از این است که متغیرهای پژوهش حاضر از توزیع نرمال برخوردار هستند چرا که تمام مقادیر در محدوده ± 3 قرار گرفته‌اند. عدم هم خطی چندگانه متغیرها با استفاده از شاخص‌های VI F و Tolerance (از ۱/۲۶ تا ۱/۸۶ برای VI F و از ۰/۵۴ تا ۰/۷۹ برای Tolerance) و استقلال منابع خطا (با مقدار ۲/۱۵) با استفاده از آزمون دوربین-واتسون مورد بررسی قرار گرفته و تحقق آن‌ها مورد تأیید واقع شد. در ادامه مدل نهایی پژوهش در تصویر ۱ ارائه شده است. همچنین شاخص‌های برازش این مدل در جدول ۴ ارائه شده است.



شکل ۱: مدل نهایی پژوهش

بررسی ضرایب مسیر در مدل نهایی پژوهش حاضر حاکی از این است که متغیرهای روانرنجورخویی، برون گرایی، توافق پذیری و وظیفه شناسی (مستقل) با متغیرهای عاطفه مثبت و عاطفه منفی بعنوان متغیرهای میانجی رابطه معنی دار دارند. همچنین متغیرهای روانرنجورخویی، برون گرایی، گشودگی به تجربه و توافق پذیری با انعطاف پذیری شناختی به عنوان متغیر درونزا (وابسته) رابطه معنی دار دارند. بعلاوه بررسی ها نشان می دهد که بین متغیر میانجی عاطفه مثبت و عاطفه منفی با انعطاف پذیری شناختی رابطه معنی دار برقرار است.

جدول ۲. برآورد ضرایب اثرات مستقیم متغیرهای برونزا در متغیرهای درونزا

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضرایب اثر استاندارد	ضرایب اثر غیراستاندارد	مقدار t	سطح معنی داری
روانرنجورخویی	انعطاف پذیری شناختی	۰/۱۶	۰/۴۵	۲/۴۵	۰/۰۱۴
برون گرایی	انعطاف پذیری شناختی	۰/۲۷	۰/۷۵	۳/۷۰	۰/۰۰۱
گشودگی به تجربه	انعطاف پذیری شناختی	۰/۱۹	۰/۵۶	۲/۹۹	۰/۰۰۳
توافق پذیری	انعطاف پذیری شناختی	-۰/۱۳	-۰/۵۰	-۱/۹۴	۰/۰۴۲
عاطفه مثبت	انعطاف پذیری شناختی	۰/۳۰	۰/۷۸	۴/۸۵	۰/۰۰۱
عاطفه منفی	انعطاف پذیری شناختی	-۰/۱۴	-۰/۳۶	-۲/۲۷	۰/۰۲۳
برون گرایی	عاطفه مثبت	۰/۲۷	۰/۲۹	۳/۸۵	۰/۰۰۱
توافق پذیری	عاطفه مثبت	-۰/۲۳	-۰/۳۳	-۳/۲۸	۰/۰۰۱
روانرنجورخویی	عاطفه منفی	-۰/۱۸	-۰/۱۹	-۲/۱۲	۰/۰۳۳
برون گرایی	عاطفه منفی	-۰/۱۸	-۰/۱۹	-۲/۴۸	۰/۰۱۳
وظیفه شناسی	عاطفه منفی	-۰/۲۴	-۰/۱۹	-۳/۰۹	۰/۰۰۳

مندرجات جدول ۲ نشان می دهد که اثر مستقیم روانرنجورخویی، برون گرایی، توافق پذیری و وظیفه شناسی با متغیرهای عاطفه مثبت و عاطفه منفی بعنوان متغیرهای میانجی رابطه معنی دار دارند. همچنین نتایج حاکی از این است که اثر مستقیم عاطفه مثبت و عاطفه منفی بر انعطاف پذیری شناختی معنی دار می باشد. در ادامه جهت بررسی اثرات غیرمستقیم از آزمون بوت استراپ به شرح جدول ۳ استفاده شد:

جدول ۳. مقادیر اثرات غیرمستقیم با استفاده از روش بوت استراپ

متغیر مستقل	متغیر میانجی	متغیر وابسته	حد بالا	حد پایین	اندازه اثر	سطح معنی داری
روانرنجورخویی	عاطفه منفی	انعطاف پذیری شناختی	۰/۰۷۳	۰/۰۰۱	۰/۰۲۵	۰/۰۴۲
برون گرایی	عاطفه منفی	انعطاف پذیری شناختی	۰/۱۱۲	۰/۰۱۹	۰/۰۴۶	۰/۰۰۲
وظیفه شناسی	عاطفه منفی	انعطاف پذیری شناختی	۰/۰۸۸	۰/۰۰۸	۰/۰۳۴	۰/۰۱۶
توافق پذیری	عاطفه مثبت	انعطاف پذیری شناختی	-۰/۰۱۸	-۰/۱۵۶	-۰/۰۳۴	۰/۰۱۹
برون گرایی	عاطفه مثبت	انعطاف پذیری شناختی	۰/۱۹۲	۰/۰۴۳	۰/۰۹۴	۰/۰۰۳

مندرجات جدول ۳ نشان می‌دهد که اثرات غیرمستقیم روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی با عاطفه مثبت و عاطفه منفی معنی‌دار می‌باشد. بنابراین عاطفه مثبت و عاطفه منفی قادر هستند که رابطه بین صفات پنج‌عاملی شخصیت و انعطاف‌پذیری شناختی را میانجی‌گری کنند.

جدول ۴: شاخص‌های برازش مدل ساختاری

شاخص	CM NDF	DF	RMSEA	GFI	AGFI	NFI	CFI	IFI
مقادیر مدل	۲/۲۸	۷	۰/۰۷	۰/۹۶	۰/۹۰	۰/۹۱	۰/۹۳	۰/۹۱
بازه قابل قبول	< ۳	-	< ۰/۰۸	> ۰/۹۰	> ۰/۹۰	> ۰/۹۰	> ۰/۹۰	> ۰/۸۰

مندرجات جدول ۴ حاکی از این است که مدل نظری با مدل اندازه‌گیری شده برازش نسبتاً مطلوب دارد. چرا که مقادیر به‌دست‌آمده از شاخص‌های برازش حاکی از این است که شاخص‌های IFI، CFI، NFI، AGFI، GFI و CM NDF همه در بازه قابل قبول قرار دارند. بعلاوه بررسی شاخص RMSEA نیز حاکی از این است که مقدار بدست آمده (۰/۰۷) بنا به نظر مارش^۱ و همکاران (۲۰۰۴) و هو و بنتلر^۲ (۱۹۹۹) مبنی بر اینکه مقادیر ۰/۰۵ الی ۰/۰۸ در بازه تناسب قابل قبول قرار دارند؛ در بازه قابل قبول قرار دارد. در نتیجه با در نظر گرفتن برازش مطلوب شاخص‌ها، می‌توان بیان داشت که مدل پژوهش حاضر از برازش نسبتاً مطلوبی برخوردار است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش میانجی عواطف مثبت و منفی در رابطه بین صفات پنج‌عاملی شخصیت و انعطاف‌پذیری شناختی انجام شد. یافته‌های به‌دست‌آمده نشان داد که الگوی ساختاری پژوهش از برازش مطلوبی برخوردار است و روابط میان متغیرها در چارچوب مدل پیشنهادی قابل تبیین هستند. به‌طور کلی، نتایج نشان داد که برخی از صفات شخصیتی شامل برون‌گرایی، گشودگی به تجربه و روان‌رنجورخویی با انعطاف‌پذیری شناختی رابطه مثبت و معنادار دارند، در حالی که توافق‌پذیری رابطه منفی معناداری با این سازه نشان داد. همچنین نقش میانجی عاطفه مثبت و منفی در برخی مسیرهای رابطه‌ای تأیید شد.

در تبیین رابطه مستقیم صفات شخصیت با انعطاف‌پذیری شناختی، نتایج این پژوهش با یافته‌های پیشین همسو است. برای مثال، ارتباط مثبت بین برون‌گرایی و انعطاف‌پذیری شناختی را می‌توان در چارچوب پژوهش‌های اخیر توضیح داد که نشان داده‌اند افراد برون‌گرا به دلیل سطح بالاتر تعاملات اجتماعی و تجربه هیجانات مثبت، از دامنه توجه گسترده‌تر و توانایی بیشتری در تغییر راهبردهای شناختی برخوردارند (Quarles et al., 2025). همچنین گشودگی به تجربه به‌عنوان صفتی که با کنجکاوی شناختی و پذیرش ایده‌های جدید همراه است، به‌طور طبیعی با انعطاف‌پذیری شناختی همسو می‌باشد، زیرا این ویژگی‌ها مستقیماً با توانایی تغییر دیدگاه‌ها و پذیرش راه‌حل‌های جایگزین مرتبط هستند (Nair et al., 2022).

در خصوص روان‌رنجورخویی، یافته‌های پژوهش حاضر که نشان‌دهنده رابطه مثبت آن با انعطاف‌پذیری شناختی است، در نگاه اول ممکن است متناقض به نظر برسد، اما می‌توان آن را در چارچوب دیدگاه‌های جدید درباره تعامل هیجان و شناخت تبیین کرد. بر اساس این دیدگاه‌ها، حساسیت هیجانی بالاتر در افراد روان‌رنجور می‌تواند منجر به پایش مداوم محیط و بازنگری شناختی شود، که این امر در برخی شرایط به افزایش انعطاف‌پذیری شناختی منجر می‌شود (Nejati, 2025). این یافته با نتایج پژوهش‌هایی همسو است که نشان داده‌اند هیجانات منفی می‌توانند در شرایط خاص موجب افزایش پردازش تحلیلی و دقت شناختی شوند (Shields et al., 2016).

¹.Marsh

².Hu & Bentler

از سوی دیگر، رابطه منفی توافق‌پذیری با انعطاف‌پذیری شناختی نیز قابل تبیین است. افراد دارای توافق‌پذیری بالا تمایل دارند هماهنگی اجتماعی را حفظ کرده و از تعارض اجتناب کنند، که این امر ممکن است موجب کاهش تمایل به بازنگری در باورها و چارچوب‌های شناختی شود. این نتیجه با یافته‌های پژوهش‌هایی همسو است که نشان می‌دهند برخی از صفات شخصیتی ممکن است به تثبیت الگوهای شناختی منجر شوند و انعطاف‌پذیری را کاهش دهند (Sacchi & Dan-Glauser, 2025).

یافته‌های مربوط به نقش عاطفه مثبت نشان داد که این متغیر به‌طور مستقیم اثر مثبت و معناداری بر انعطاف‌پذیری شناختی دارد و همچنین در رابطه بین برون‌گرایی و انعطاف‌پذیری شناختی نقش میانجی ایفا می‌کند. این نتیجه به‌خوبی در چارچوب نظریه گسترش و ساخت قابل تبیین است. بر اساس این نظریه، هیجانات مثبت موجب گسترش دامنه توجه، افزایش خلاقیت و ارتقای انعطاف‌پذیری شناختی می‌شوند (Fredrickson, 2004). همچنین پژوهش‌های جدیدتر نشان داده‌اند که تجربه عاطفه مثبت می‌تواند منابع شناختی و روانشناختی افراد را در طول زمان تقویت کند (Fredrickson, 2013). بنابراین، افراد برون‌گرا که بیشتر مستعد تجربه هیجانات مثبت هستند، از طریق این مسیر هیجانی به سطح بالاتری از انعطاف‌پذیری شناختی دست می‌یابند.

در مقابل، نتایج نشان داد که عاطفه منفی نیز نقش مهمی در میانجی‌گری روابط بین برخی صفات شخصیت و انعطاف‌پذیری شناختی دارد. به‌طور خاص، عاطفه منفی در روابط بین روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی و وظیفه‌شناسی با انعطاف‌پذیری شناختی نقش میانجی ایفا کرد. این یافته با پژوهش‌هایی همسو است که نشان داده‌اند عاطفه منفی، علی‌رغم ماهیت ناخوشایند خود، می‌تواند در برخی شرایط موجب افزایش توجه، تحلیل دقیق‌تر اطلاعات و فعال‌سازی راهبردهای شناختی شود (Shields et al., 2016). همچنین مطالعات نشان داده‌اند که صفات شخصیتی از طریق الگوهای عاطفی خاصی بر پیامدهای شناختی اثر می‌گذارند (Donovan et al., 2025).

به‌علاوه، یافته‌های این پژوهش با مطالعاتی که بر نقش واسطه‌ای هیجان در ارتباط بین شخصیت و شناخت تأکید دارند نیز همسو است. برای مثال، نشان داده شده است که تنظیم هیجان می‌تواند رابطه بین صفات پنج‌عاملی و پیامدهای شناختی و رفتاری را میانجی‌گری کند (Hasani et al., 2024). همچنین پژوهش‌هایی بیان کرده‌اند که حالات عاطفی، حتی در کوتاه‌مدت، می‌توانند به‌طور قابل توجهی بر عملکرد شناختی تأثیر بگذارند (Letzring & Adamcik, 2015).

از منظر یکپارچه، نتایج این پژوهش از چارچوب‌های نظری تعامل شناخت و هیجان حمایت می‌کند که بر این نکته تأکید دارند که شناخت و هیجان به‌صورت مجزا عمل نمی‌کنند، بلکه در تعامل پویا با یکدیگر هستند (Nejati, 2025). همچنین نقش انعطاف‌پذیری شناختی به‌عنوان یک سازه کلیدی در پیوند بین صفات شخصیتی و پیامدهای عملکردی نیز مورد تأیید قرار گرفت (Ozgen & Tangor, 2022). این یافته‌ها نشان می‌دهد که برای درک دقیق‌تر رفتارهای انسانی، لازم است به تعامل چندسطحی میان صفات پایدار، حالات هیجانی و فرایندهای شناختی توجه شود.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که صفات پنج‌عاملی شخصیت از طریق مسیرهای هیجانی متفاوت بر انعطاف‌پذیری شناختی اثر می‌گذارند. عاطفه مثبت عمدتاً نقش تسهیل‌کننده و عاطفه منفی نقش پیچیده‌تری ایفا می‌کند که بسته به شرایط می‌تواند اثرات تقویتی یا تضعیفی داشته باشد. این نتایج نه‌تنها به روشن شدن مکانیسم‌های زیربنایی روابط شخصیت و شناخت کمک می‌کند، بلکه اهمیت در نظر گرفتن فرایندهای هیجانی در مدل‌های روانشناختی را برجسته می‌سازد.

این پژوهش دارای محدودیت‌هایی بود که باید در تفسیر نتایج مدنظر قرار گیرد. نخست، استفاده از ابزارهای خودگزارشی ممکن است با سوگیری‌های پاسخ‌دهی همراه باشد و دقت اندازه‌گیری متغیرها را تحت تأثیر قرار دهد. دوم، نمونه پژوهش محدود به دانشجویان یک دانشگاه بود که تعمیم‌پذیری نتایج به سایر گروه‌های جمعیتی را محدود می‌کند. سوم، ماهیت مقطعی پژوهش امکان استنباط روابط علی را محدود می‌سازد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده از طرح‌های طولی یا آزمایشی برای بررسی روابط علی میان متغیرها استفاده کنند. همچنین بررسی این مدل در گروه‌های سنی و فرهنگی مختلف می‌تواند به تعمیم‌پذیری یافته‌ها کمک کند. علاوه بر این، استفاده از روش‌های چندمنبعی مانند داده‌های رفتاری یا عصب‌روانشناختی می‌تواند دقت نتایج را افزایش دهد.

با توجه به نقش میانجی عاطفه، طراحی مداخلات مبتنی بر تنظیم هیجان می‌تواند به بهبود انعطاف‌پذیری شناختی کمک کند. همچنین در محیط‌های آموزشی و سازمانی می‌توان با تقویت هیجانات مثبت و مدیریت هیجانات منفی، شرایطی فراهم کرد که افراد توانایی بیشتری در انطباق با تغییرات و حل مسائل پیچیده داشته باشند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران از تمامی شرکت‌کنندگان که در اجرای پژوهش حاضر کمک نمودند نهایت قدردانی و سپاس را دارند.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

چکیده گسترده

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

Cognitive flexibility is a core executive function that enables individuals to adapt their thinking and behavior in response to changing environmental demands, shifting between mental sets, and generating alternative solutions in complex situations. It plays a central role in higher-order cognitive processes such as problem-solving, decision-making, and learning, and has been identified as a key determinant of academic success and psychological well-being (Almutawa et al., 2025). Individuals with higher cognitive flexibility are better able

to cope with uncertainty, regulate their emotions, and respond adaptively to novel challenges, whereas deficits in this ability have been linked to anxiety, depression, and maladaptive coping strategies (Tekin et al., 2023). Among the various individual-difference factors influencing cognitive flexibility, personality traits—particularly those conceptualized within the Big Five model—have received considerable attention. The Big Five framework, comprising neuroticism, extraversion, openness to experience, agreeableness, and conscientiousness, provides a comprehensive structure for understanding stable patterns of behavior, cognition, and emotion (Angelini, 2023). Empirical evidence suggests that these traits are systematically associated with cognitive processes. For instance, openness to experience is consistently linked with intellectual curiosity and cognitive exploration, extraversion with approach-oriented behavior and engagement, and neuroticism with emotional reactivity and sensitivity to stress (Zell & Lesick, 2022).

However, the relationship between personality traits and cognitive flexibility has not been entirely consistent across studies. Some research has demonstrated that only specific traits, such as extraversion and openness, are significantly associated with cognitive flexibility, while others report weak or non-significant associations for certain traits (Quarles et al., 2025). This inconsistency suggests that the relationship may not be purely direct but instead influenced by intermediary mechanisms. Contemporary integrative models propose that personality traits exert their influence on cognitive outcomes through affective and cognitive appraisal processes rather than through direct pathways (Sacchi & Dan-Glauser, 2025).

Affect represents a critical intermediary mechanism in this context. Positive and negative affect, as fundamental dimensions of emotional experience, have been shown to influence attention, information processing, and executive functioning (Abitante et al., 2024). Positive affect is associated with broadened attention, increased creativity, and flexible cognitive processing, whereas negative affect is often linked with narrowed attention and heightened analytical processing (Asici et al., 2020). According to the broaden-and-build theory, positive emotions expand cognitive and attentional repertoires, facilitating flexible thinking and adaptive problem-solving (Fredrickson, 2004). Over time, these expanded cognitive resources contribute to the development of enduring psychological capacities (Fredrickson, 2013).

Conversely, although negative affect has traditionally been viewed as detrimental to cognitive flexibility, emerging evidence suggests a more nuanced role. Under certain conditions, negative affect may enhance vigilance, promote detailed information processing, and facilitate adaptive cognitive control (Shields et al., 2016). This dual role highlights the importance of examining both positive and negative affect simultaneously when investigating cognitive processes.

Furthermore, theoretical frameworks on emotion–cognition interactions emphasize that affect and cognition are deeply intertwined and mutually influential systems. Emotional states not only shape cognitive performance but are themselves influenced by stable personality traits (Nejati, 2025). For instance, neuroticism is strongly associated with negative affect, while extraversion is closely linked with positive affective experiences (Donovan et al., 2025). In addition, research has demonstrated that emotion regulation processes can mediate the relationship between personality traits and various behavioral and cognitive outcomes (Hasani et al., 2024).

Despite this growing body of evidence, relatively few studies have simultaneously examined the mediating roles of both positive and negative affect in the relationship between Big Five personality traits and cognitive flexibility. Most existing research has focused either on direct trait–cognition associations or on affect as an outcome variable rather than as a mediating mechanism. This gap is significant, as affective processes are more dynamic and modifiable than personality traits, making them important targets for psychological interventions. Therefore, the present study aimed to investigate the mediating roles of positive and negative affect in the relationship between Big Five personality traits and cognitive flexibility.

Methods and Materials

The present study employed a descriptive-correlational design using path analysis. The statistical population consisted of university students enrolled at the University of Tabriz during the 2025 academic year. A total of 321 participants were selected through multistage cluster sampling. After data screening and the removal of incomplete responses, the final sample included 316 participants. Inclusion criteria consisted of being a student, willingness to participate, age between 18 and 50 years, and informed consent.

Data were collected using three standardized instruments: the NEO Five-Factor Inventory (NEO-FFI) to assess personality traits, the Cognitive Flexibility Inventory (CFI) to measure cognitive flexibility, and the Positive and Negative Affect Schedule (PANAS) to evaluate affective states. All instruments demonstrated acceptable reliability and validity in previous research as well as in the current study.

Data analysis was conducted using SPSS version 27 and AMOS version 24. Preliminary analyses included descriptive statistics, correlation matrices, and assessment of normality assumptions. Path analysis was then performed to examine direct and indirect relationships among variables. The significance of indirect effects was tested using the bootstrap method, and model fit was evaluated using standard fit indices.

Findings

The results indicated that extraversion, openness to experience, and neuroticism had significant positive direct effects on cognitive flexibility, whereas agreeableness showed a significant negative effect. Conscientiousness did not demonstrate a significant direct relationship with cognitive flexibility.

In addition, positive affect had a significant positive effect on cognitive flexibility, while negative affect had a significant negative effect. Extraversion was positively associated with positive affect, whereas agreeableness showed a negative association with positive affect. Neuroticism, extraversion, and conscientiousness were significantly related to negative affect.

The mediation analysis revealed that positive affect significantly mediated the relationship between extraversion and cognitive flexibility. Furthermore, negative affect significantly mediated the relationships between neuroticism, extraversion, and conscientiousness with cognitive flexibility. Both mediators contributed meaningfully to explaining the variance in cognitive flexibility.

Model fit indices indicated an acceptable fit between the theoretical model and the observed data, confirming the adequacy of the proposed structural model.

Discussion and Conclusion

The findings of the present study highlight the complex interplay between personality traits, affective processes, and cognitive flexibility. Specifically, the results suggest that personality traits influence cognitive flexibility not only directly but also indirectly through emotional pathways. Positive affect appears to function as a facilitative mechanism, enhancing cognitive flexibility by broadening attention and promoting adaptive thinking patterns. In contrast, negative affect demonstrates a more complex role, acting as both a constraint and, in some contexts, a catalyst for analytical processing and cognitive adjustment.

The significant mediating role of affect underscores the importance of considering emotional processes in models of cognitive functioning. Rather than viewing personality traits as fixed determinants of cognitive outcomes, the findings suggest that their effects are dynamically shaped by affective experiences. This perspective aligns with contemporary integrative models that emphasize the interaction between stable traits and fluctuating emotional states in shaping behavior and cognition.

From a practical standpoint, these results have important implications for psychological and educational interventions. Because affective states are more malleable than personality traits, interventions aimed at enhancing positive affect or effectively managing negative affect may lead to improvements in cognitive flexibility. Such interventions could be particularly beneficial in academic and organizational contexts where adaptability and problem-solving are essential.

In conclusion, the present study provides empirical support for a mediated model in which positive and negative affect serve as key mechanisms linking Big Five personality traits to cognitive flexibility. These findings contribute to a more nuanced understanding of the pathways through which personality influences cognitive functioning and highlight the critical role of emotional processes in adaptive behavior.

فهرست منابع

References

- Abitante, G., Cole, D. A., Bean, C., Politte-Corn, M., Liu, Q., Dao, A., & Kujawa, A. (2024). Temporal Dynamics of Positive and Negative Affect in Adolescents: Associations with Depressive Disorders and Risk. *Journal of Mood and Anxiety Disorders*, 7, 100069.
- Almutawa, S. S., Alshehri, N. A., AlNoshan, A. A., AbuDujain, N. M., Almutawa, K. S., & Almutawa, A. S. (2025). The Influence of Cognitive Flexibility on Research Abilities Among Medical Students: Cross-Section Study. *BMC Medical Education*, 25(1), 7.
- Angelini, G. (2023). Big Five Model Personality Traits and Job Burnout: A Systematic Literature Review. *BMC psychology*, 11(1), 49.
- Armstrong, M., Kaufman, J., Maciarz, J., Sullivan, D., Kim, J., Koppelmans, V., & Weisenbach, S. L. (2024). The Relationship Between Personality and Cognition in Older Adults with and Without Early-Onset Depression. *Frontiers in Psychiatry*, 15, 1337320.
- Asici, E., Arslan, U., & Uygur, S. S. (2020). Positive and Negative Affect in University Students: The Predictive Roles of Rumination, Mindfulness and Demographic Variables. *New Waves-Educational Research and Development Journal*, 23(2), 1-21.
- Donovan, R., Johnson, A., De Roiste, A., & O'Reilly, R. (2025). Investigating the Relationships Between Basic Emotions and the Big Five Personality Traits and Their Sub-Traits. *Journal of personality*.
- Fredrickson, B. L. (2004). The Broaden-and-Build Theory of Positive Emotions. *Philosophical Transactions of the Royal Society of London. Series B: Biological Sciences*, 359(1449), 1367-1377.
- Fredrickson, B. L. (2013). Positive Emotions Broaden and Build. In *Advances in experimental social psychology* (Vol. 47, pp. 1-53). Academic Press.
- Hasani, J., Chashmi, S. J. E., Firoozabadi, M. A., Noory, L., Turel, O., & Montag, C. (2024). Cognitive Emotion Regulation Mediates the Relationship Between Big-Five Personality Traits and Internet Use Disorder Tendencies. *Computers in human Behavior*, 152, 108020.
- Heppt, D., Bergmann, N., Conell, I., Hahne, I., Hahn, E., Ta, T. M. T., & Böge, K. (2025). The Key Role of Cognitive Fusion Linking Mindfulness and Personality: A Cross-Sectional Study. *Scientific reports*, 15(1), 32656.
- Letzring, T. D., & Adamcik, L. A. (2015). Personality Traits and Affective States: Relationships with and Without Affect Induction. *Personality and individual differences*, 75, 114-120.
- Nair, A. U., Abraham, A. M., Mamachan, M., Basheer, S., Jacob, F. G., Nair, N. B., & John, J. M. (2022). Cognitive Flexibility and Big Five Personality Traits of College Students. *International Journal of Research Publication and Reviews*.
- Najafali Ghandehari, E., Mokhtari, S., & Borhani, K. (2022). Developmental Study of the Effect of Positive Mood on Cognitive Flexibility and Its Relationship with Creativity. *Applied Psychology Quarterly*, 16(2), 59-81. <https://doi.org/10.52547/apsy.2021.224313.1196>
- Nejati, V. (2025). A Structured Framework for Emotion-Cognition Dynamics: Implications for Assessment and Intervention. *Journal of Neural Transmission*, 1-10.
- Orakci, S., & Khalili, T. (2025). The Impact of Cognitive Flexibility on Prospective EFL Teachers' Critical Thinking Disposition: The Mediating Role of Self-Efficacy. *Cognitive Processing*, 26(1), 59-73.
- Ozgen, H., & Tangor, B. B. (2022). From Trait Affect and Conscientiousness to Individual Entrepreneurial Orientation: The Mediating Role of Cognitive Flexibility. *The Journal of psychology*, 156(2), 117-132.
- Quarles, E., West, S. J., & Keen, L. (2025). Determining Associations Between Big Five Personality Traits and Executive Function in an Undergraduate Student Sample. *Journal of the International Neuropsychological Society*, 31(1), 67-74.
- Sacchi, L., & Dan-Glauser, E. (2025). Understanding the Relationship Between the Big Five Personality Traits and the Cognitive Appraisals Leading to Emotions: An Integrative Narrative Review. *Emotion Review*, 17540739251372161.
- Shields, G. S., Moons, W. G., Tewell, C. A., & Yonelinas, A. P. (2016). The Effect of Negative Affect on Cognition: Anxiety, Not Anger, Impairs Executive Function. *Emotion*, 16(6), 792.

- Tekin, I., Yuksel, M., & Eksi, H. (2023). The Predictors of Defensive Pessimism: Cognitive Flexibility, Anxiety, and Big-Five Personality Traits. *Current Psychology*, 42(20), 17163-17173.
- Zell, E., & Lesick, T. L. (2022). Big Five Personality Traits and Performance: A Quantitative Synthesis of 50+ Meta-Analyses. *Journal of personality*, 90(4), 559-573.